

## همین حالا وقت یک پاسخ دندان شکن همه جانبه است!

آلن بدیو در گفتگو با پیر شایلان

پارسا زنگنه

### آلن بدیو درباره اختلال جهت یابی<sup>۱</sup> جهان.

بدیو در نوشتار «نشان‌هایی درباره اختلال جهت‌یابی جهان<sup>۲</sup>» تصویری هراس‌انگیز از سرمایه‌داری را ترسیم می‌کند که همراه با تهدیدهایی متشکل از آشفتگی اقتصادی و جنگ جهانی هستند. او برای مقابله با این تهدیدها خواستار یک مقاومت مثبت<sup>۳</sup> است، آن هم در چارچوب یک «جهت‌یابی مجدد<sup>۴</sup> کمونیستی». این مصاحبه به تاریخ 2 فوریه 2022 در پاریس انجام شد. ماسک‌ها هنوز روی صورت بود و ارتش روسیه نیز به اوکراین حمله نکرده بود. اما بحث مورد نظر این مصاحبه خیلی قبل‌تر از اینها جدی شده بود. خیلی قبل‌تر از اینکه در اوکراین جنگ درگیرد، و یا حتی ماسک‌زدن به یک امر متداول تبدیل شود. بحث این مصاحبه «مواجهه‌شدن با روال پیشرفت کنونی جهان و اختلال جهت‌یابی در سطوح سیاسی و استراتژیک» است، که همگی ناشی از «مدیریت جوامع» توسط سرمایه‌داری و «نمایندگان آن» هستند. در اینجا از نظر آلن بدیو می‌توان وارد دوره‌ای جدید شد، البته از طریق باز یابی «روش‌های کمونیسم تهاجمی<sup>۵</sup>» و ارائه کردن برنامه‌ای که هم شامل زمینه‌های دقیق باشد و هم قادر به ایستادگی در برابر خصوصی‌سازی.

### شایلان: شما در کتابتان «اختلال جهت‌یابی جهان» را تحلیل می‌کنید. این امر چگونه از طریق نشان‌های اختصاصی‌اش توصیف می‌شود؟

بدیو: فیگور «اختلال جهت‌یابی»، به آن عنوان که بتوان در سطح سیاسی نامش را یک اختلال آشکار و قبیح گذاشت، در رژیم مسلط ظهور می‌کند که آن رژیم فراخوانده «دموکراسی» باشد. من آن رژیم را «کاپیتالو-پارلماناریسم<sup>۶</sup>» می‌نامم. این فیگور در کشورهای بزرگ سرمایه‌داری، خود را با پیدایش یک ناکارآمدی در مدل دولتی-سیاسی بروز می‌دهد، و در فرانسه با ناپدید شدن بالقوه چپ‌ها در زمان انتخابات.

در نتیجه نمایندگی دموکراتیک میان اکثریت و اپوزیسیون بسیار بفرنج می‌شود. یک بخش از آنچه خود را به عنوان اپوزیسیون معرفی می‌کند، از جناح راست افراطی تشکیل شده که تعداد اعضای آن حتی از چپ‌ها هم بیشتر است، که این حاکی از علائم یک اختلال جهت‌یابی سیاسی سیستماتیک است. ما این را با ظهور شخصیت‌هایی استثنائی<sup>۷</sup> مانند ترامپ در ایالات متحده و مارین لوپن یا/ریک زمرور در فرانسه درمی‌یابیم.

در یک سطح استراتژیک‌تر، اختلال جهت‌یابی از این واقعیت ناشی می‌شود که چیزی که به دست می‌آید و مورد بحث قرار می‌گیرد، برآمده از پس وضعیت معاصر نیست، زیرا به پدیده جهانی شدن توجه کافی نمی‌شود.

<sup>1</sup> disorientation

<sup>2</sup> Remarques sur la désorientation du monde

<sup>3</sup> positive

<sup>4</sup> reorientation

<sup>5</sup> methods of offensive communism

<sup>6</sup> capitalo-parliamentarism

<sup>7</sup> singular

در سطح جهانی، باید بتوان ساختارهای مسلط را توصیف کرد و از پسِ هویت‌یابی<sup>۸</sup> مسیرهایی برآمد که امکان مطرح کردن بدیل را فراهم می‌سازند. این کار انجام نشده‌است. بسیاری از مردم، از آنچه انجام می‌شود و از آنچه که اعلام می‌شود ناراضی هستند، اما با این وجود هیچ نقطهٔ مرجعی را هم برای جهت‌یابی خلاقانه و مثبت در نمی‌یابند. همه این پدیده‌ها در کنار هم برپاسازندهٔ اختلال جهت‌یابی سیاسی هستند، و لذا نمودِ آسیب‌شناختیِ گروه‌های ناسیونالیست و هویت‌گرا.

شایلان: گویا نظر شما بر این است که «فاکتورهای کنش‌ور» مربوط به این اختلال جهت‌یابی به‌گونه‌ای است که حتی می‌تواند «بدترین‌ها را مورد پذیرش» کند. سوال: چرا امروزه مسائل «جنایت‌آمیز» تبدیل به امری جاافتاده شده‌اند، در حالی که تاریخ بشریت به‌طور گسترده در مورد آنها هشدار داده است؟

بدیو: راستش را بخواهید برایم جای شک است که «آموزه‌های عبرت‌دهنده از سوی تاریخ»<sup>۹</sup> خاصیتی روئیت‌پذیر داشته باشند؛ زیرا یقین دارم که آموزه‌های عبرت‌دهندهٔ تاریخ مستلزم این امر است که جهت‌یابی<sup>۱۱</sup> سیاسی واضح باشد. کمون پاریس را در نظر بگیرید: تا پایان قرن نوزدهم، کمون یک اپیزود سراسر رها شده بود. اما به یاد آورید لحظاتی را که لنین به آن نگریست، تا خود را از سوسیال دموکراسی - که دیگر جا زده بود و وارد جنگ جهانی اول شده بود - متمایز کند، درست در همین لحظات است که می‌توان آن را باز-سنجی، باز-تعیین<sup>۱۲</sup> و در روان مردم باز-جهت‌دهی کرد. بنابراین، گاهی اوقات آموزه‌های عبرت‌دهندهٔ تاریخ دیگر نمی‌توانند اثر داشته باشند، زیرا دیگر در بافت معاصر تفسیرپذیر نیستند. امروزه ما شاهد نمود دوبارهٔ یک راست افراطی بیگانه‌هراس<sup>۱۳</sup> و نژادپرست هستیم که آماده حذف بخشی از جمعیت کشورمان است. خودشان البته نمی‌گویند این افراد را باید به کوره‌های آدم‌سوزی فرستاد، اما به‌صراحت اعلام داشته‌اند: «باید از دید ما محو شوند». نباید از آن به سادگی گذشت.

شایلان: به نظر می‌رسد تحلیل شما دربارهٔ اختلال جهت‌یابی با تحلیل زیگموند باومن دربارهٔ «گدازش»<sup>۱۴</sup> مطابقت دارد. سوال این است که خودمان را جهت‌دهی کنیم یا اندکی انسجام پیدا کنیم و چند نقطهٔ مرجع پیدا کنیم؟ آیا این را «سیاست کمونیستی» می‌نامید؟

بدیو: آره. این دو چیز از نظر دیالکتیکی به هم پیوند دارند.

اگر در یافتن وضعیت نقطه‌ای خود نسبت به نقطهٔ مرجع مشکل دارید، پس برای شروع یک بازجهت‌یابی تازه نیازمند برخی از نقاط قابل اتکاء خواهید بود. این در واقع همان چیزی است که من آن را یک سیاست کمونیستی می‌نامم.

اگر *امانوئل ماکرون* را به عنوان فیگوری برای تنظیم کشور با ضروریات جهانی سرمایه‌داری معاصر تعریف کنیم، آنچه از او برای ما قابل مخالفت است، فقط می‌تواند واقعیت یک جهت‌یابی متفاوت در این باره باشد.

من معتقدم در عصری که سرمایه‌داری مدیریت جوامع را به‌دست گرفته است، جهت‌یابی کمونیستی تنها جهت‌یابی‌ای است که قابلیت مطرح شدن به کل بشریت را دارد. در واقع ما در نقطه‌ای هستیم که «امر مسلط» [= سرمایه‌داری] به «امر جهانی‌شده» تبدیل شده‌است و نه تنها با تهدیدات شدید نابسامانی اقتصادی بلکه با تهدیدات شدید جنگ در مقیاس جهانی هم روبرو هستیم. در نتیجه وضعیت کنونی با اوایل قرن بیستم قابل مقایسه است.

<sup>8</sup> Identify یا شناختن

<sup>9</sup> lessons of history

<sup>10</sup> تاریخ، شرکت بیمه نیست!

<sup>11</sup> orientation

<sup>12</sup> renamed

<sup>13</sup> xenophobic

<sup>14</sup> Liquefaction یا روان‌گرایی

شبهات‌های میان لحظات کنونی با واپسین لحظات منتهی به جنگ 1914 بسیار خیره‌کننده‌ست - حتی با وجود تمام بافت‌های متفاوتی که این دو لحظه [ها] در آن [ها] روی می‌دهند. ما شاهد تضاد عظیم سرمایه‌داری هستیم، به ویژه تضاد میان چین و آمریکا. اما اروپا: اروپا هنوز در مرحله ساختن خود قبل از ساخته‌شدن است، و ابزاری هم برای تشکیل یک قدرت واقعی هنوز پیدا نکرده‌است.

تجربه نشان داده که اگر بخواهیم مخالفت کنیم، باید بپذیریم که رهبران کشورها نباید عامل سرمایه باشند. ما نمی‌توانیم رژیم‌های «دمکراتیک» را حتی با پذیرش وجود اپوزیسیون هم معتبر تلقی کنیم؛ چراکه این اپوزیسیون کاملاً صوری<sup>۱۵</sup> است. یک اپوزیسیون واقعی باید رادیکال، اصولی و مبتنی بر این واقعیت باشد: آنچه مورد پرسش است، بینش دیگری از جهان، از اقتصاد و از سیاست است. ما باید ریشه‌ها و روش‌های «کمونیسم تهاجمی» را بازیابی کنیم؛ و اگر هر چیزی الا این را انجام دهیم، به سمت چیزی خواهیم رفت که دمار از روزگارمان درمی‌آورد: ظهور راست افراطی و بالارفتن نرخ تهدید چیزی که همیشه در پیوند با بالارفتن نرخ ظهور راست افراطی بوده‌است یعنی جنگ.

شایلان: در انتقادات شما هم از جهان کنونی و هم از اعتراضات شدیداً ضد-سرمایه‌داری، اینطور استنباط می‌شود که گویا شما با «چپ‌گرایی‌ای که بدون ارائه هیچ چیز مثبتی دست به اعتراض می‌زند» رفتار منصفانه‌ای ندارید. در این باره شاید طرز برخورد آشتی‌جویانه‌تری را از شما انتظار داشتیم...

بدیو: خب این اعتراض علیه سرمایه‌داری تا حد زیادی جعلی<sup>۱۶</sup> است: واژه «سرمایه‌داری» به زبان می‌آید، اما در فرهنگ داخلی مطالبات و اعتراضات.

یک نوع اعتراضات سلبی در مقیاس کلی بر علیه وضع موجود، که تا اندازه‌ای غیرمادی<sup>۱۷</sup> نیز است، نسبت به حکومت وجود دارد، اما دریغ از ذره‌ای بینش کلی، درباره آنچه که باید بدیل نظم مورد انتقاد باشد. نفی محض<sup>۱۸</sup> در سیاست یک امر فاقد معناست! این را بیشتر به این خاطر گفتم، چون خودم آن را تجربه کرده‌ام! - تمرین کرده‌ام.

اعتراض همیشه باید بدیلی داشته باشد، تا بتواند نسبت به طرف مقابل در یک موضع انتقادی نتیجه‌بخش بایستد. در صورتی که بدیل نداشته باشیم، واکنش متقابل به اعتراض ما همیشه این خواهد بود: راه دیگری وجود ندارد. در نتیجه خود را خلع سلاح خواهیم یافت.

اگر مارکسیسم را به یک «نگاه بالادستی»<sup>۱۹</sup> بحرانی<sup>۱۹</sup> تقلیل دهیم، واقعاً [به مارکسیسم و به خود] ضرر بزرگی را وارد کرده‌ایم. این عمل که بارها هم تکرار شده، همیشه یک درمان بسیار ضعیف و ناکارآمد را در پی داشته است. جوهر جنبش کمونیستی، در واقعیت مارکسیستی خود، استوار بر پیشنهادهای مؤثری است که اگرچه در ظاهر نفی کردن به‌نظر می‌رسند، اما در واقع روابط قدرت و پیشنهادهای مثبت را پیش‌فرض قرار می‌دهند. منفی‌گرایی محض<sup>۲۰</sup> نه یک امر مارکسیستی است و نه اصالت انقلابی دارد. در حقیقت، این یک «چپ‌گرایی-افراطی»، به معنای بد کلمه است.

شایلان: شما، بار دیگر شکست تجربه‌های گذشته و فعلی را ناشی از «سیاست نفی سرمایه‌داری» در عوض<sup>۲۱</sup> «بیان کمونیستی» می‌دانید. این چگونه ترجمه می‌شود؟

formal<sup>15</sup>  
fictitious<sup>16</sup>  
abstract<sup>17</sup>  
pure<sup>18</sup>  
a critical enterprise<sup>19</sup>  
strict<sup>20</sup>  
assertion<sup>21</sup>

**بدیو:** در جهت‌یابی مجدد، سنجش [= (ارزیابی)] یک عمل ضروری است. یکی به من بگه کمونیسم الان کجا ایستاده؟! آنچه برای من ضروری به نظر می‌رسد گشودن یک بحث گسترده جهانی است. بحث باید در سطح استراتژیک انجام شود، مانند آنچه میان لنین و کائوتسکی وجود داشت. این باید همزمان با پروراندن فعالان سیاسی، پژوهش‌ها و حضور پیدا کردن در هر جایی انجام شود که پرولتاریا موجود است.

من شاکله‌ای<sup>۲۲</sup> را پیشنهاد می‌دهم که در آن می‌توانیم وجه تمایز میان سه دوره را از هم تشخیص دهیم. این شالوده<sup>۲۳</sup> با اولین آزمایشات خود درباره طبقه کارگر، در نیمه دوم قرن نوزدهم گسترش یافت. این منجر به ایجاد احزاب سوسیال-دمکراتیک شد که از بدترین هم‌آوری سرمایه‌داری حمایت می‌کردند: استعمار و جنگ.

مارکس و انگلس در برابر این انحطاط، با سوسیال‌دموکراسی آلمان گلاویز شدند. سپس، به دلیل جنگ، نقد رادیکال به این فساد متعلق به سوسیال-دموکراسی از طریق حزب بلشویک لنین آغاز و همچنین از طریق ایجاد نظامی انقلابی - به رهبری حزب مرکزیت یافته‌ای که از کمونیسم نظری حمایت می‌کرد - تداوم یافت. این مرحله دوم (مرحله احزاب کمونیستی قرن بیستم) اگرچه مرحله‌ای پر از عناصر گیرا<sup>۲۴</sup> بود، اما شکست خورد؛ زیرا پارادوکس دائمی کمونیسم دولتی را جایگزین افول دولت کرد. بنابراین، ما در ابتدای دوره سوم هستیم ...

**شایلان:** از منظر برزیستی<sup>۲۵</sup> سیاره‌ای، گویا در مورد چالش آب‌وهوا یک نوع حواس جمعی وجود دارد. اما به رغم این، در گفتمان اکولوژیکی کنونی، تا آنجا که به موضوع زیست‌محیطی ربط پیدا می‌کند، شما گویا ابعاد مذهبی را به روئیت می‌رسانید. منظور تان چیست؟

**بدیو:** همانطور که فعالان محیط زیست عرضه نمودند، موضوع غیرسیاسی است، و دارای یک بُعد مذهبی مخفی شده نیز است. من نمی‌گویم که اکولوژیست‌ها مذهبی هستند، اما متذکر می‌شوم که به دو دلیل موعظه آخرت‌شناختی<sup>۲۶</sup> آنها به معنای متحد کردن مردم در ترسی اساسی است که گشایش فضای سیاسی تازه را ممنوع می‌کند. دلیل اول، فراموش می‌کنند که سیاست از تضادهای اجتماعی عمده تشکیل شده است. در نتیجه با جمع کردن همه تحت نام «سیاره عزیزمان» نمی‌توان سیاست ورزید. دلیل دوم، آنها تنها روی یکی از پیامدهای سرمایه‌داری معطوف شده‌اند و نه ماهیت کلی آن. در نتیجه آنها سرمایه‌داری را به خاطر آلوده کردن سیاره سرزنش می‌کنند در حالی که مشکل از یک جای دیگر آب می‌خورد. اگر سرمایه‌داری بخواهد، می‌تواند وزارتخانه‌ای برای حفاظت از کره زمین ایجاد کند، اما ماهیت واقعی آن و شکل خاص استثمار آن است که صدمات قابل توجهی را به بار می‌آورد.

پس میل کردن به سوی اشیاء، آن هم بر اساس پیامدهایشان، تنها یک معنی دارد: مکانیسم مرکزی آن اشیاء تسخیرناپذیر است. به محض اینکه مسئله پر کردن خزانه سرمایه‌های کلان<sup>۲۷</sup> پیش کشیده می‌شود، ناگهان همه به سرنوشت این سیاره علاقه‌مند می‌شوند!

دوباره تأکید می‌کنم: من معتقدم در عصری که سرمایه‌داری مدیریت جوامع را به دست گرفته است، جهت‌یابی کمونیستی تنها جهت‌یابی‌ای است که قابلیت مطرح شدن به کل بشریت را دارد.

a schema<sup>22</sup>  
foundation<sup>23</sup>  
interesting<sup>24</sup>  
planetary survival<sup>25</sup>  
Eschatological یا فرجام‌شناسی<sup>26</sup>  
big capital<sup>27</sup>

شایلان: بنابراین، «سیاست کمونیستی نوشده<sup>۲۸</sup>» چه چیزی را در پی خواهد داشت؟ آیا اولین نقطهٔ اتکاء به منظور اتحاد همگان وجود دارد؟

بدیو: مطابق با آن شیوه‌ای که مارکس و انگلس تا حدی ترسیم کردند (از پژوهش دربارهٔ طبقه کارگر در انگلستان)، برای مطالعهٔ تکینگی فرانسه نیز می‌توانیم توضیح را از مبارزهٔ بی‌قید و شرط علیه خصوصی‌سازی آغاز کنیم، اما نه به شیوه‌ای تدافعی. این می‌تواند شاکلهٔ<sup>۲۹</sup> برنامه باشد.

ما باید به طور جدی به آن تعبیر خاصی رجوع کنیم که مارکس مطرح می‌کرد و «براندازی مالکیت خصوصی» را در شرایط کنونی دوباره فعال کنیم. چرا همهٔ دولت‌ها به دنبال خصوصی‌سازی هستند؟ این می‌تواند ماهیت طبقاتی رژیم موجود را آشکار کند.

باید اعتراضات بر علیه این زمینه را به طرز بی‌وقفه فراخوانی کرد: عدم خصوصی‌سازی، واژگون‌شدن خصوصی‌سازی‌هایی که صورت گرفته و بازسازی یک بخش عمومی بزرگ. آره... این خواسته را می‌توان درک کرد. به خصوص که ما با مکرون (همان فیگور نیابتی سرمایه)، در گیرودار مخالف قرار داریم.

شایلان: آیا این موضوع هدایت‌کننده یک «جهت‌یابی مجدد» کمونیستی خواهد بود؟

بدیو: این بیماری همه‌گیر، در میانهٔ یک حملهٔ مخفیانه بر علیه سلامت عمومی رخ داد. خصوصی‌سازی‌ها پس از تأثیرگذاری بر انرژی، EDF، حمل‌ونقل ریلی و SNCF، حمل‌ونقل شهری و سلامت، بدون شک مدارس و دانشگاه‌ها را هم مورد حمله قرار می‌دهد. مواجه‌شدن با این تهاجم عمومی سرمایه‌داری بر علیه برنامهٔ ملی‌شدن مقاومت (اتحاد یکپارچه گولیست‌ها<sup>۳۰</sup> و کمونیست‌ها)، امکان برقراری یک پاسخ دندان‌شکن همه‌جانبه<sup>۳۱</sup> به زمینه‌های جامع را به وجود می‌آورد.

زمان به راه انداختن یک جنگ مقاومتی فرا رسیده است؛ زیرا این جنگ بر روی تمام پرسنل مربوطه، از پزشک گرفته تا راننده مترو، و از زباله جمع‌کن گرفته تا معلم، بر همه و همه تأثیر می‌گذارد. زیرا تنها دو راه وجود دارد: راه سرمایه‌داری مسلط که در دورهٔ اخیر بسیار موفق بوده است و راه کمونیستی که بسیار ضعیف شده است. و من واقعاً نمی‌دانم چگونه می‌توان علیه اولی بدون احیای دومی مبارزه کرد.

ترجمه به انگلیسی: دیوید فرنباخ

منبع اصلی-فرانسوی (پنجشنبه 17 مارس 2022):

<https://www.humanite.fr/en-debat/alain-badiou/alain-badiou-il-est-temps-de-satteler-une-riposte-generale-742499>

منبع ثانویه:

<https://www.versobooks.com/blogs/5333-it-s-time-for-a-general-riposte-pierre-chailan-interview-with-alain-badiou>

renewed<sup>28</sup>

backbone<sup>29</sup>

Gaullists<sup>30</sup>

general riposte<sup>31</sup>